در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۷
مرجحات تزاحم

جلسه 60

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

دیدگاه مرحوم امام در نقد دیدگاه مرحوم نائینی

در بحث تعارض این کبری مسلم است که بین نص و ظاهر، نص قرینه‌ی برای تصرف در ظاهر است یعنی با نص از ظاهر رفع ید می‌کنیم. مرحوم نائینی مواردی را به عنوان مصداق برای این کبری ذکر کردند که به مورد دوم رسیدیم. در این مورد فرمود اگر در دلیلی قدر متیقن در مقام تخاطب داشته باشیم، این قدر متیقن موجب می‌شود دلیل نسبت به او مانند نص(این تعبیر برای ضعف مطلب نیست بلکه منظور این است، هر چند نص نیست چون تصریحی وجود ندارد ولی احکام نص بر آن بار می‌شود) شود و در نتیجه با این قدر متیقن در دلیل دیگر تصرف می‌کنیم.

مثلا اگر مولا گفت اکرم العلما و بعد گفت لا تکرم الفساق (نسبت عام و خاص من وجه است و بین این دو در مورد عالم فاسق تعارض وجود دارد) و مخاطب می‌داند که مولا بغضی نسبت به عالم فاسق دارد؛ همین مطلب، قرینه می‌شود بر این‌که قدر متیقن از حرمتِ اکرام، عالم فاسق باشد؛ در نتیجه با لا تکرم الفساق، اکرم العلما را تخصیص می‌زنیم. البته نائینی قید کرد که اگر قدر متیقن در بحث اطلاق به حدّ انصراف برسد مانع از اطلاق است اما اگر به حدّ انصراف نرسید نصوصیت در آن وجود دارد و می‌تواند دلیل دیگر را تخصیص بزند.

بحث در اشکال سوم مرحوم امام به مرحوم نائینی که عمده‌ی اشکال ایشان است، بود. امام می‌فرماید قدر متیقن دو فرض دارد:

الف- قدر متیقن یعنی یقیناً و با علم حکمِ حرمت اکرام به عالم فاسق تعلق پیدا کرده‌است. در این صورت وجود علم، قرینه برای تصرف در اکرم العلما می‌شود یعنی وقتی چنین علمی وجود دارد که حتماً و قطعاً اکرام عالم فاسق حرمت دارد، اکرم العلما بلا اشکال تخصیص می‌خورد به طوری که اگر لا تکرم الفساق هم نباشد و چنین علمی داشته باشید تخصیص می‌زنید؛ به بیان دیگر تقدیم لا تکرم الفساق به جهت نص بودن در عالم فاسق نیست بلکه به این جهت است که علم به حرمت اکرام عالم فاسق فاسق داریم.

ب- قدر متیقن ما را به مرحله علم نمی‌رساند بلکه قدر متیقنِ تعلیقیِ تقدیری وجود دارد به این بیان که می‌گوئیم اگر لا تکرم الفساق ظهور در حرمت اکرام فساق جاهل داشت، حتماً دلالت بر حرمت اکرام فساق عالم هم دارد چون جاهل نمی‌داند فلان عمل حرام است و انجام می‌دهد ولی عالم با این‌که می‌داند این عمل حرام است ولی مبادرت به انجام آن می‌کند. در این فرض علم به حرمت اکرام عالم فاسق توسط مولی نداریم پس یا باید بگوئیم به طریق اولویت داخل است یا اکرم را حمل بر وجوب کنیم و در مورد لا تکرم بگوئیم بهتر این است که فساق اعم از عالم و غیر عالم را اکرام نکنیم نه این‌که لاتکرم را حمل حرمت کنیم چون وقتی تعارض به وجود می‌آید که اکرم ظهور در وجوب و لا تکرم ظهور در حرمت داشته باشد.

امام (قدس سره) در این فرض می‌فرماید هر چند لا تکرم الفساق لفظی است که دو مصداق دارد (الف- جاهل ب- عالم) ولی ملاکی وجود ندارد که بگوئیم باید به جهت نصوصیت، مقدم بر ظهور وجوبی اکرم العلماء شود؛ بلکه در این فرض تعارض در ماده اجتماع به قوت خودش باقی است (بین اکرم العلما و لا تکرم الفساق در عالم فاسق تعارض به وجود می‌آید) و قدر متیقن و غیر متیقن خصوصیتی ایجاد نکرده و در ظهور لفظ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

پرداختن به این بحث از این جهت مهم است که مرحوم نائینی این مطالب را از دل فقه استخراج کرده و در اصول از آن استفاده می‌کند پس مجرد فرض نیست؛ این مطلب نشان از قوت علمی ایشان در فقه دارد که این قدرت در اصول نیز به نمایش گذاشته می‌شود. در این بحث(استفاده از قدر متیقن در تعارض) ایشان ده‌ها مورد را بیان کرده و همه را تحت عنوان نصوصیت قرار داده‌است. به عنوان کار تحقیقی خوب است موارد دخالت قدر متیقن در تعارض فحص و جمع‌آوری شود.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین